

مونیک - پاریس

۲۳ نوامبر تا ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴

از راه یخ رفتن

ورنر هرتزوگ | خشایار قشقایی

تراشه های ع

www.ketab.ir



سرشناسه | هرتسوک، ورنر، ۱۹۴۲ - م. Herzog, Werner

عنوان و نام پدیدآور | از راه یخ رفتن / ورنر هرتسوک؛ مترجم خشایار قشقایی، ویراستار اول میلاد کامیابیان.

مشخصات نشر | تهران، خوانه، ۱۴۰۰

مشخصات ظاهری | ۱۱۳ ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵

فروست | تراشه های عمر

شابک | ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۹۴۹-۱-۳

وضعیت فهرست نویسی | فیبا

یادداشت | عنوان اصلی: Vom Gehen im Eis, 1980.

یادداشت | کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "Of walking in ice, Munich-Paris, 11/23 to 12/14,"

1974" به فارسی برگردانده شده است.

یادداشت | کتاب حاضر با عنوان "از راه یخ رفتن: ۲۳ نوامبر تا ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴" توسط نشر گمان در سال ۱۳۹۵

فیبا گرفته است.

یادداشت | عنوان دیگر: از راه یخ رفتن: مونیخ - پاریس ۲۳ نوامبر تا ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴.

عنوان دیگر | از راه یخ رفتن: ۲۳ نوامبر تا ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴.

عنوان دیگر | از راه یخ رفتن: مونیخ - پاریس ۲۳ نوامبر تا ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴.

موضوع | هرتسوک، ورنر، ۱۹۴۲ - م.، خاطرات

موضوع | سینما، آلمان، تهیه کنندگان و کارگردانان، خاطرات، داستان های یادداشت گونه

شناسه افزوده | قشقایی، خشایار، ۱۳۶۸ -، مترجم

رده بندی کنگره | PT۲۶۸۷

رده بندی دیویی | ۸۳۸/۹۱۴۰۳

شماره کتابشناسی ملی | ۸۷۱۹۵۴۱

از راه یخ رفتن

مونیک - پاریس

۲۳ نوامبر تا ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴

www.ketab.ir

مجموعه | تراشه های عمر

عنوان | از راه یخ رفتن: مونیک - پاریس، ۲۳ نوامبر تا ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴

نویسنده | ورنر هرتزوک

مترجم | خشایار قشقایی

ویراستار | میلاد کامیابیان

نمونه خوان | روزانو محمدزاده

حروف نگاری و صفحه آرایی | بهار بدیهی

مدیر هنری | روزانو محمدزاده

نظارت فنی و چاپ | روزانو محمدزاده

لیتوگرافی، چاپ، و صحافی | واژه پرداز اندیشه

شابک | ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۹۴۹-۱-۳

چاپ نخست | ۱۴۰۱

شمارگان | ۱۱۰۰

قیمت | ۳۹۰۰۰ تومان



|| یادداشت مجموعه

نیکی: کاش داداشت ایزی زنده بود.

مایکی: تو مکه ایزی رو یاده؟

نیکی: پس چی؟

از سکانس قبرستان مایکی و نیکی || ساخته ی الین می

نیک کیو، در فیلم مستند ۲۰۰۰۰ روز روی زمین، بعد از تعریفِ خاطره ای از لولیتا خوانی پدرِ ازدنیارفته اش، می گوید: «به جز خاطره نیستیم.» تعریف می کند کیو بزرگ عجب از خود بی خود بوده وقتی فصلِ معروفِ اولِ رمانِ نابوکوف را، با رعایتِ شعر، به گوشِ اوی نوجوان می خوانده و انگاری دگرگون، موجودی فرا انسانی، گشته بوده. «بزرگ ترین ترسم به گمونم باختنِ حافظه م، باختنِ خاطره هامه... منظورم اینه مدت ها داشته م با ترانه نویسیِ روایی م به جور دنیایی می ساختم م - به دنیایی که حولِ اون خاطره های گرانبهای اولیه ای که عمر رو تعریف می کنن به وجود اومده، پیرامونِ خاطره هایی که عمری رو به تعقیبشون سر می کنیم.» و خاطره ی پدری حتملاً از همین هاست، وقتی کیو را بر صحنه می بینیم که ترانه به ترانه چطور عرق می ریزد دگرگون، فرا انسانی، و خداگون بگردد.

تعریفِ مموار— که دیگر این روزها باب شده «زندگی نگاره» اش بگویند—
در همین سطور بالاست. مموارِست «پیرامونِ خاطره‌هایی که عمری روبه
تعقیبشون سر می‌کنیم» می‌نویسد. اتوبیوگرافرنیست. اتوبیوگرافر، در غالبِ
اوقات، سرگرمِ تراشیدنِ مجسمه‌ی مرمرینی است که خودِ اوست، اما
مموارِست سر به زیر دارد، نگاهش پی تراشه‌های ریخته‌وپاشیده پیش
پاست. مموارِست راویِ تراشه‌هاست. عنوانِ مجموعه‌ی ما، «تراشه‌های
عمر»، از همین جا می‌آید.

خشایار قشقایی

مهر ۱۴۰۰

www.ketab.ir